

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا
سیما بقیه الله فی الارضین ارواحنا فداء و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الصَّدِيقَةِ قَاطِمَةَ الرَّكْبَةِ حَبِيبَةَ حَبِيبِكَ وَ نَبِيِّكَ وَ أُمَّ أَحِبَّائِكَ وَ أَصْفِيَّائِكَ الَّتِي
اُنْتَجَبَتْهَا وَ فَضَّلْتَهَا وَ اخْتَرْتَهَا عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ كُنِ الطَّالِبَ لَهَا مِمَّنْ طَلَمَهَا وَ
اسْتَحَفَّ بِحَقِّهَا وَ كُنِ النَّائِرَ اللَّهُمَّ يَدْمِ أَوْلَادِهَا اللَّهُمَّ وَ كَمَا جَعَلْتَهَا أُمَّ أَيْمَةِ الْهُدَى وَ خَلِيلَةَ
صَاحِبِ اللِّوَاءِ وَ الْكَرِيمَةِ عِنْدَ الْمَلَأِ الْأَعْلَى فَضَّلْ عَلَيْهَا وَ عَلَى أُمِّهَا حَدِيجَةَ الْكُبْرَى صَلَاةً تُكْرِمُ
بِهَا وَجْهَ أَبِيهَا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ تُقَرِّ بِهَا أَعْيُنَ دُرِّيَّتِهَا وَ أَبْلِغُهُمْ عَنِّي فِي هَذِهِ
السَّاعَةِ أَفْضَلَ التَّحِيَّةِ وَ السَّلَامِ.

بحث در منهج ثانی در استدلال به آیه ایتاء بود که منهج ثانی این بود که علی ضوء روایات
استدلال بشود به آیه شریفه. خب روایت اول روایت عبد الاعلی بود که راجع به آن صحبت
شد و نتیجه این شد که استدلال به این روایت نافع نیست یعنی ضم این روایت به آیه
مبارکه نافع برای استدلال نیست به وجوه عدیده.

و اما روایت دیگری که ادعا شده که این روایت هم دلالت می‌کند بر دلالت آیه شریفه بر
مدعا روایت حمزة بن طیار هست. این روایت در کافی شریف، جلد اول، چاپ اسلامی،
صفحه 162 و 163، باب البیان و التعریف و لزوم الحجة.

«مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى وَ عُبَيْرُهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى عَنِ الْخُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي
عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنِ ابْنِ الطَّيَّارِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ اللَّهَ اخْتَجَّ عَلَى النَّاسِ
بِمَا آتَاهُمْ وَ عَزَّوْفُهُمْ.»

تقریب استدلال به این روایت شریفه برای دلالت آیه بر مدعا که برائت باشد این هست که
ظاهر این است که این عبارت امام علیه السلام ناظر به آیه ایتاء است. این مقدمه اول.
چون بما آتاهم در آن آمده.

مقدمه ثانیه این است که حضرت در این جا آتاهم را با واو تفسیر، تفسیر فرمودند که
آتاهم و عَزَّوْفُهُمْ. پس آتاهم به معنای تعریف کردن و شناساندن هست. پس آیه معنایش این
می‌شود؛ خدای متعال تکلیف نمی‌فرماید الا به آن تکلیفی که عَزَّوْفُهُ و بینه.

به خصوص با توجه به این که کلمه عَزَّوْفُ استعمال شده، از ماده عرفان است. ماده
عرفان هم علم به جزئیات است. معرفت معمولاً برای علم به جزئیات است. علم
متعلفش معمولاً علوم کلی است، مطالب کلی است ولی معرفت جزئی است. معرفت
زیداً، نمی‌گویند علمت زیداً. معرفت زیداً؛ زید را شناختم و امثال این‌ها. این جا هم تک تک
افرادى که این تکلیف متوجه آن‌ها است، تعلق به آن‌ها گرفته عَزَّوْفُهُ یعنی آن تکلیفی که

هر کسی تک تک شناخته که آره این تکلیف به آن هست. نه این که فهمیده مثلاً این کبرای کلی وجود دارد حالا من هم مخاطب هستم یا نیستم. پس بنابراین با توجه به این ماده هم تأکید می‌شود صحت استدلال به آیه شریفه. خب بزرگانی هم مثل شیخنا الاستاد قدس سره آقای حائری به این روایت استدلال فرمودند که حالا صرف‌نظر از این که این روایت شارح آیه شریفه باشد خودش هم قابلیت استدلال دارد که ما براساس این در ادله بعد که سنت هست در قبال کتاب خواهیم آورد ان شاء الله. این استدلال.

به این استدلال از وجوهی مناقشه شده؛

وجه اول این هست که این حمزة بن طیار که راوی مباشر از امام هست سلام الله علیه خود ایشان وجهی برای توثیق او نیست، مجهول الحال است. نه توثیق خاص دارد نه توثیق عام. و بنابر این از حجت ساقط می‌شود این روایت.

برای تخلص از این اشکال خب دو راه وجود دارد؛ یکی این که این روایت همان طور که گفتیم در کافی شریف هست و بنابر مبنای کسانی که روایات کافی را مشمول شهادت مرحوم کلینی می‌دانند ولو ضعف سند داشته باشد خب حجت است. و این جا این چنین است. راه دوم این است که همان طور که خواندیم در سند آمده بود: «عن ابن ابی عمیر، عن جمیل بن دراج عن ابن طیار»

قد یقال که این شهادت شیخ طوسی نسبت به این ثلاثه؛ ابن ابی عمیر و بزنطی و صفوان بن یحیی. این شهادت ایشان که این‌ها لایرون و لایرسلون الا عن ثقة اختصاص به این سه نفر ندارد چون فرموده این‌ها و اضراب‌شان لایرون و لایرسلون الا عن ثقة. و مثل جمیل بن دراج که از اعاضم روات و اصحاب ائمه علیهم السلام هست این مشمول اضراب این سه تا می‌شود. بنابراین این جا راوی از این حمزة بن طیار عبارت است از جمیل بن دراج، جمیل بن دراج هم مشمول شهادت شیخ می‌شود بنابراین ثابت می‌شود وثاقت حمزة بن طیار. این هم یک باب مهمی است. خود این مطلب که اگر این راه را بپذیریم و بگویم مثل جمیل بن دراج، مثل زراره، مثل محمد بن مسلم، مثل حسین بن سعید اهوازی و این‌هایی که خیلی از اعاضم روات هستند این‌ها اضراب این سه نفر شناخته می‌شوند بلکه بعضی‌هایشان شاید بالاتر از آن سه تا باشند از نظر روایت و فقاقت و امثال این‌ها. خب پس مشمول شهادت شیخ هستند که این‌ها لایرون و لایرسلون الا عن ثقة. کسی که در باره آن سه تا قبول کرده است که تقویت کردیم وفقاً لجمعی از محققین و بزرگان پس بنابراین این‌ها هم همین جور می‌شوند. پس مروی عنه این اشخاص، این سه تا و اضراب این سه تا این‌ها می‌شوند ثقة، الا این که معارضی یک جا داشته باشد. خب وقتی معارض شد اعمال قاعده تعارض باید بکنیم که در این جاها قاعده تعارض تساقط است البته. حالا بعضی‌ها گفتند جرح بر چی مقدم است ولی حق این است که این جا تعارض است و تساقط.

پس بنابراین اگر این حرف را کسی بزند. اما خیلی نادر هستند بلکه من الان قائلی سراغ ندارم گرچه همیشه این مطلب یختلج بالبال که وقتی آن گفته و اضراب این‌ها خب ممکن است ما بگویم، حالا آن‌ها مسلّم اضراب آن‌ها هستند ولی در عین حال قائل صریحی بر این از بین اعاضم واقف نشدیم بر آن که قائل به این مسلک بوده باشد اما حالا من عرض می‌کنم تا شما روی آن کار هم بکنید لعل الله یحدث بعد ذلک امراً و این هم یک مطلبی شود که خودش بابی است در رجال و برای توثیق یک بابی است که خیلی از جاها را حل می‌کند. منتها و اضراب ما نمی‌دانیم در نظر شیخ طوسی ... خب اضراب یعنی در نظر

خود ایشان دیگه. حالا اضراب در نظر خود ایشان چه اشخاصی هستند این برای ما روشن نیست. خب ما اعاضمی را درک کردیم از اساتیدمان که مثلاً بعضی‌ها نظر علمی‌شان خیلی متفاوت است. که مثلاً آقای نائینی اضرايش کی هستند؟ یکی می‌گوید مثلاً آقای زید که این شبیه آقای نائینی است. یکی می‌گوید نه اصلاً خیلی فاصله دارد با آقای نائینی، این اضراب آن حساب نمی‌شود. مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی با این فقاقت و بزرگی‌اش بعضی از بزرگان نجف ما شنیدم، حالا ما نجف که نبودیم. ولی آن‌ها تشکیک می‌کردند که مثلاً ایشان اسم و رسمی در ایران پیدا کرده، نه ما درس آقای آخوند و این‌ها مثلاً. تردید می‌کردند که این حالا از آن اعاضم دست اول باشد یا نباشد. با این که ایشان یکی از اعاضم دست اول است خیلی برای عده زیادی مبام بوده مورد تصدیق بوده. اما اعاضمی هم بودند که حالا من اسم آن‌ها را نمی‌خواهم ببرم این که نقل شده از ایشان که آن‌ها تشکیک داشتند که مثلاً ایشان از آن اعاضم دست اول هست یا نیست. به حالا ولو در برهه‌ای از زمان. ممکن بعدها برای آن‌ها مسلّم شده باشد.

بنابراین وقتی ما این را می‌بینیم که این اضراب، مصداق اضراب و این که اضراب مصادیقش چه اشخاصی هستند چون مسلّم است که این قضیه حقیقه‌ای نیست که آن چه که اضراب بر صدق می‌کنند من می‌خواهم بگویم. ایشان وقتی شخص دارد می‌گوید، اضراب اشخاص خاصی در نظرش هست. این عبارت عبارت در حقیقت معرّف است طریق به... و ما درست نمی‌دانیم که شیخ طوسی قدس سره از این اضراب که ایشان فرموده است چه اشخاصی مقصود است. ممکن هم هست حیث این یک جهت

جهت دوم این است که اضراب این‌ها از حیث علم و فقاقت و روایت و این‌ها یا اضراب این‌ها از کسانی که خودشان اعلام کردند ما از غیر ثقه نقل نمی‌کنیم. و یکی از راه‌های این که شیخ طوسی این شهادت را داده که این سه نفر لایرون و لایرسلون الا عن ثقه که بعضی‌ها گفتند شیخ از کجا فهمیده که این‌ها لایرون و لایرسلون الا عن ثقه. این لابد از آن اجماع در آورده که اجمعت الإصابة علی تصحیح ما یصح عن جماعة از آن فهمیده. آقای خوبی اشکالش همین است فلذا می‌فرماید این شهادت شیخ شهادت حدسی و اجتهادی است به درد ما نمی‌خورد، این حرف را از آن جا استنباط کرده. و حال این که آن کلام بر این مطلب دلالت نمی‌کند. خب جواب این است که نه، شما چه دلیلی دارید می‌گویید که ایشان همین جور استنباط کرده. لعل این مطلب از خود آن‌ها ناشی شده. یعنی می‌گفتند ما از غیر ثقه نقل نمی‌کنیم این سینه به سینه، دهان به دهان و کابر عن کابر و شیخ عن شیخ به شیخ طوسی واصل شده این فلذا نجاشی هم نسبت به ابن ابی عمیر شاید علی ما بیالی نقل می‌کند این مطلب را.

پس بنابراین خب اضراب این‌ها یعنی همین‌هایی که خودشان تصریح کردند دأب ما این است، رویه ما این است، سجه ما این است که از غیر ثقات نقل نمی‌کنیم و ارسال هم نمی‌کنیم. لعل این مقصود است. حالا آن‌ها کی هستند؟ ما چه می‌دانیم. حالا اگر آن معنای اول بگیریم آن خب انسان خودش حدس می‌تواند بزند که خب این‌ها اضراب... به نظر ما، حالا نظر شیخ، این اضراب این حساب می‌شوند. اما اگر دوم بگیریم دیگه هیچ موقع نمی‌توانیم حدس هم بزنیم کیه، چه خبر داریم که کیه.

خب این یک راه برای تصدیق...

سؤال: حاج آقا اضراب این‌ها از نظر علم و فقاقت مگر برای ما نیست که این‌ها از غیر ثقه نقل کردند.

جواب: کیا؟

سؤال: اضراب این سه تا.

جواب: خود این سه تا هم اتفاقاً از غیر ثقه نقل کردند.

سؤال: ...

جواب: این‌ها اشکالات آن مسأله است. آن‌ها دیگر در جای خودش که آن نقض‌ها را باید چه جوری حل بکنیم آن سر جای خودش هست بحث مفصلی دارد این که آن، آن موارد ... شیخ دارد می‌گوید این‌ها ثقه هستند یا خودشان گفتند این‌ها ثقه هستند. این که شما می‌گویید این‌ها ثقه نیست به خاطر شهادت دیگران است تعارض می‌کند. ولی شیخ طوسی می‌گوید این‌ها ثقه هستند یا خود آن‌ها اگر از راه خودشان رسیده باشد خود آن‌ها می‌گویند ثقه هستند. بله اگر شیخ یک کسی را خودش تضعیف کرده باشد آن اشکال آن جا است که شیخ یک کسی را تضعیف کرده باشد با این که قبول هم دارد این‌ها از او نقل کردند. آن جا محل اشکال واقع می‌شود.

سؤال: ... خود آن‌ها شهادت دادند که ما از غیر ثقه نقل نمی‌کنیم وگرنه شیخ هم آن را ضعیف بداند خود علامه...

جواب: بله ولی شیخ عبارتش این نیست که آن‌ها گفتند. آن منشأ علمش هست ولی خودش دارد می‌گوید آن‌ها لایرون و لایرسلون، نه قالوا یا آن طور. چون شهادت مال خودش هست این جا.

راه دیگر برای تخلص این است که این کلمه «لایرون و لایرسلون الا عن ثقه» مباشر و واسطه را هم بگیرد. کأنّ این‌ها این جوری هستند، معنای این عبارت را کسی این جوری بخواهد بکند که این‌ها این ثلاثه لایرون و لایرسلون الا عن ثقه. شبیه آن حرفی که بعضی در همان اجماع «اجمعت العصابة» معنا می‌کنند که حالا آن از یک جهت شباهت دارد، که سند تا این‌ها که درست بود دیگر بعدش را نمی‌خواهد نگاه کنید چرا؟ چون این‌ها لایرون و لایرسلون الا عن ثقه. این هم بعضی شاید قائل به این مسلک باشند که... و اگر این گفتیم بنابراین جناب ابن ابی عمیر از چی نقل می‌کند این جا؟ از جمیل بن دراج، ایشان هم از همین حمزة بن طیار نقل می‌کند.

اما این مبنا هم، این مسأله هم از نظر کبروی تمام نیست برای خاطر این که مسامحه در واسطه‌ها گفته می‌شود یروی عنه. این واقعاً از او روایت نمی‌کند. این می‌گوید که او روایت کرد. نه این که خودش یروی. ما بخواهیم بگوییم خود این یروی از آن‌ها این تسامح دارد، مجاز است و لایصار الیه الا بالقرینه. و خب این هم باز مطلب مهمی است که باز در آن بحث این مهم است، این‌ها سر نخ‌هایی است که من عرض می‌کنم برای این که آقایان در مطالعات و تحقیقات‌شان این‌ها را مد نظر قرار می‌دهند باید این تبنی مبنا بشود در این امور. خب دو راه گفتیم حالا راه سومی هم عرض می‌کنیم حالا بنابر مسلک دیگر و آن این است که ابن ابی عمیر خودش از اصحاب اجماع است. بنابر مسلک مثل حاجی نوری و بعض بزرگان مشایخ ما مثل مرحوم آقای فانی اصفهانی قدس سرهما این‌ها نظرشان این است که سند وقتی تا اصحاب اجماع تمام بود دیگر لاینظر الی من بعدهم. چرا؟ برای خاطر این که اجماع اصابه بر این است که هر چه که ثابت بشود که این‌ها گفته‌اند، هر حدیثی که ثابت بشود این‌ها نقل کرده‌اند آن صحیح است حالا ولو راوی آن اکذب البریه

باشد. و وسائط اکذب البریه باشد. فلذا لاینظر الی من بعدهم. چون این روایات روایاتی است که اصابه و اصحاب از قرائن و شواهد و خصوصیات فهمیدند اینها روایات درستی است. اینهایی که اینها نقل می‌کنند اینها روایات درست و صحیحی است. خب این هم یک مبنای خیلی مهمی است صاحب جواهر شاید علی هذا المینا مشی می‌کند. حاجی نوری بر این مینا مشی می‌کند. خیلی جاها شما می‌بینید که می‌گویند تمام است این سند چون اصحاب اجماع در آن هست ولو مجهول در آن هست بعد از اصحاب اجماع. یا ضعیف در آن هست، یا مهمل در آن هست.

این هم یک مبنای مهمی است در باب رجال. خب این جا هم اگر کسی بگوید که این ابن ابی عمیر در آن هست. خب لاینظر الی من بعد ابن ابی عمیر. پس جمیل بن دراج ضعفش یا مجهول الحال بودنش ضرر به ما نمی‌رساند. از این راه بخواهیم ... خب این هم که مبنایی است کلّ علی مبناه. اما در محل خودش ثابت شده که نه، این عبارت معنایش این نیست و معانی آن عبارت هم این است که اجماع اصحاب دارند بر این که آن چه که اینها می‌گویند همه قبول دارند که صحیح است. اینها چی می‌گویند اینها نمی‌گویند امام صادق قبول است که. اینها می‌گویند فلانی گفته. این فلانی گفته مورد تصدیق همگان است. بعضی ثقات هستند که مورد تصدیق همگان نیستند یک عده تصدیق‌شان می‌کنند یک عده هم می‌گویند ما نمی‌شناسیم‌شان. یا تضعیف می‌کنند. اما اینها یک آدم‌هایی هستند که قولاً واحداً همه قبولش دارند. امتیاز اینها از بقیه ثقات این است که همگان به وثاقت و قبول قول‌شان که قبول قول‌شان فرمایش امام نیست. قول‌شان این است که آن آقا این جور گفت که آن آقای دیگری این جور گفت که امام صادق فرمود مثلاً. بنابراین این راه‌ها به خدمت شما عرض شود که آن راه معتمد برای ما در این جا همان است که این در کتاب شریف کافی است. این اولاً راجع به سند.

و ثانیاً اشکالی که هست در این روایت این هست که دلیلی نیست بر این که امام علیه السلام دارند تفسیر می‌فرمایند آیه را و می‌خواهند بگویند کلمه ایتاء در آیه شریفه به معنای عَرَفَهم هست. نه آیه را خواندند خودشان نه قبلش، نه بعدش، نه راوی در این جا از آیه سؤال کرده، هیچ قرینه‌ای وجود ندارد. خب امام خودشان فرمودند این مطلب را که «إِنَّ اللَّهَ احْتَجَّ عَلَى النَّاسِ بِمَا آتَاهُمْ وَ عَرَفَهُمْ» و حالا این آتاهم را هم توضیح دادند با کلمه عَرَفَهُم توضیح دادند.

و مطلب سوم این است... پس اگر هم باشد فقط یک اشعاری است نه ظهوری است که حجت باشد.

سؤال: ... فی کتاب الله.

جواب: حالا مطلبش. حالا شاید از آیه تعضید درآورده اصلاً. نه این که این آن آیه است. یعنی هر مطلبی که ما می‌گوییم ما از کتاب خدا این را استفاده کردیم. حالا از کجای آن استفاده کردند؟ خب این قدر آیات فراوانی است که بله برائت دارد در آن استدلال می‌شود. بعد هم نفرموده حتماً آن از ظاهرش هست. شاید از باطن بعضی جاها استفاده فرموده باشند.

جهت سوم و مناقشه سوم این است که این واو «و عَرَفَهُم» عطف به آتاهم، این دلیل بر این نیست که واو حتماً واو تفسیر باشد. شاید جمع باشد. یعنی «بما آتاهم ای أقدرهم و عَرَفَهُم. دو تا چیز را دارد می‌گوید. خدای متعال به آن کارهایی که هم قدرتش را داده، هم

حکمش را به شما ایصال کرده و قدرتش را از کجا درآورده «آناهم» از آن آیه و «عَرَفْهم» از کجا درآورده یا خودش مستقیماً دارد می‌فرماید یا از آیات دیگر «و ما کُنا معذبین حتی نبعث رسولاً» و آیات دیگر شاید استفاده فرموده. بنابراین، این که ما بگوییم از این روایت استفاده می‌شود که آناهم به معنای عَرَفْهم هست این مبنی بر این است که این کلام ظهور داشته باشد در این که این واو، واو تفسیر است نه عطف مغایر به مغایر. و احتمال دارد نه، عطف مغایر به مغایر باشد کما هو الاصل فی الواو. و حضرت می‌خواهد بفرماید که خدا احتجاج می‌فرماید به آن چه که هم قدرتش را داده هم عَرَفْهم.

بنابراین ضم این روایت هم نمی‌تواند تصحیح کند استدلال به آیه مبارکه را. خب تا این جا روشن شد نه به منهج اول و نه به منهج ثانی استدلال به این آیه مبارکه تمام نیست.

این جا دو اشکال دیگر یا فوقش سه اشکال دیگر وجود دارد که بعضی این اشکال را ذیل همین آیه ذکر کردند. و بعضی هم بعد از اتمام آیات جمعياً ذکر کردند. چون اشکالی است مشترک شاید به همه آیاتی که استدلال شده بر آن‌ها به استدلال به آن‌ها. حالا این هم اشارتاً عرض می‌کنیم دیگر حالا ما هم در ذیل همین جا توی این جزوه هم در ذیل همین جا آوردیم. یک اشکال که بعضی بزرگان کردند گفتند خیلی خب فرصتاً بپذیریم که این آیه آن اشکالات وارد نیست و مربوط به مانحن فیه مثلاً حالا می‌شود. اما در عین حال یک معنایی دارد آیه شریفه که آن هدفی که برائتی می‌خواهد اثبات کند و دنبالش هست آن را اثبات نمی‌کند. برائتی می‌خواهد چه کار کند؟ می‌خواهد بگوید در شبهات حکمیه چه وجوبیه و چه تحریمیه منشأ هر چی می‌خواهد باشد در این موارد ما برائت از عقاب داریم. و احتیاط در این صورت واجب نیست. در مقابل احتیاطی که می‌گوید این جا باید احتیاط کرد برائت نیست. پس می‌خواهد ادله‌ای اقامه بکند که این مطلب را اثبات می‌کند که اگر در مقابل ادله احتیاط بود معارضه می‌کرد با هم دیگر. ما دنبال چنین استدلالی هستیم دیگر، می‌خواهیم این را اثبات کنیم، این مدعا را می‌خواهیم اثبات کنیم. حالا گفته شده این آیه شریفه این مدعا را اثبات نمی‌کند. چرا؟ به دو بیان؛ بیان اول که بیان آقا ضیاء عراقی قدس سره هست ایشان فرموده که این آیه دارد می‌فرماید که حالا ایتاء را به همان معنای چی بگیریم. به معنای بیان بگیریم، تبیین بگیریم. بگوییم خدای متعال تکلیف نمی‌کند مگر به آن چیزی که... مگر آن تکلیفی را که تبیین کرده باشد. خب تبیین خدای متعال چیه، چه جوری است. تبیین خدای متعال این نیست که تک تک به افراد بیاید بفرماید. تبیین خدای متعال این است که ارسال رسل کند، انزال کتب بکند. بیّنه، این حکم را خدا بیان کرده لیس معناه الا این که آن را وحی فرموده و در کتاب منزلش آورده یا وحی فرموده به پیامبرش (ص) و دستور ابلاغ داده. این معنای بیان است. پس عدم بیان چی می‌شود؟ این می‌شود که این کارها را نکرده، نه وحی کرده، نه به پیامبرش وحی فرموده، هیچ کدام این کارها را نکرده. پس این آیه شریفه چی می‌فرماید از آن اشکال‌ها صرف‌نظر بکنیم حالا بیاییم ایتاء را هم به معنای همین تبیین بگیریم معنای آیه این می‌شود که خدا آن احکامی را تبیین اصلاً نکرده، یعنی وحی نکرده، ارسال نکرده آن را، نه در کتابش و نه به پیامبرش، هیچی. یعنی به عبارت دیگر آن‌هایی که خدا از آن ساکت شده. خب راجع به آن‌ها خدا حکم ندارد، تکلیفی ندارد، به دوش کسی نگذاشته، بازخواستی ندارد. پس وزان آیه شریفه می‌شود وزان آن روایتی که در نهج البلاغه هست «إِنَّ اللَّهَ سَكِتٌ عَنْ أَشْيَاءَ لَمْ يَسْكُتْ عَنْهَا نَسِيَانًا أَوْ لَا تَتَعَرَّضُوا لَهَا» قریب به این مضمون هست. خدای متعال از انشایی سکوت فرموده شما متعرض آن‌ها بشوید و هی بروید دنبالش مثل بنی اسرائیل که خدا آن جور حکم سختی را نفرموده ولی این‌ها چی کردند هی خدای متعال قیود اضافه کرد، هی کار را سخت کرد. در بعضی روایات هم هست که پیغمبر اکرم (ص) فرموده شما

چیز نکنید که حالا من یعنی باعث جعل حکم نشوید، به اندازه کافی آدم گرفتاری دارد دیگه حالا باعث جعل حکم بشود برای چی. پس مدلول آیه شریفه این هست و این غیر بحث برائت است. برائت جایی نیست که خدا سَکَت می‌دانیم که سکت. برائت مال آن جایی که احتمال می‌دهیم سکوت نکرده باشد و فرمایش داشته باشد حالا به دست ما نرسیده باشد، حالا این جا وظیفه ما چیه. پس محل بحث در برائت تکالیفی نیست که خدای متعال اصلاً وحی هم نفرموده. آن‌ها که معلوم است که آدم گرفتاری راجع به آن‌ها ندارد. بحث در آن جایی که بیان فرموده، وحی فرموده حالا می‌خواهیم ببینیم چیه. پس این آیه شریفه بنابر این که از آن اشکالات صرف‌نظر کنیم و ایتاء آن را به معنای تبیین بگیریم و به معنای بیان بگیریم در عین حال مفادش این می‌شود و باز ربطی به بحث ما ندارد.

سؤال: قرینه ... می‌فرماید خدا به نفسی یعنی به شخص کلفت نمی‌گذارد الا آن چیزی که ایتاء بکند به امت.

جواب: نه به خودش. ایتاء به خودش به چه نحوه هست؟ به این که جعل کند و در کتاب یا به وحی به پیامبرش بفرماید. راهی دیگه نیست. خلاصه طرق عادی الهیه. که طرق عادی الهیه این است.

سؤال: ایتاء را وقتی نسبت به نفس می‌دهند اصلش این است که به واسطه نباشد به غیر واسطه باشد. یعنی ...

جواب: نه کی گفته بی‌واسطه باشد.

سؤال: ظهورش این است. من می‌گویم یک چیز را به شما رساندم. این نیست که من یک چیز را گفتم کسی دیگری که پیغمبر باشد یا خودتان....

جواب: اگر شما مثلاً یک هدیه نفیسی را بفرستید، کتاب نفیسی را بفرستید برای دوست‌تان به واسطه فرزندان غلط است بگویند که فرستادم، ایتاء کردم. نه، درسته.

سؤال: در هر صورت ایتاء باید توسط فرزندان به آن شخص برسد تا ما آتاها بشود. یعنی چون ... نفساً الا ما آتاها به آن نفس پس باید در هر صورت ایتاء به نفس بشود.

جواب: حالا آقای آقا ضیاء فعلاً حالا ممکن است فرمایش شما بعضی هم فرمودند شاید امام همین جوری که شما می‌فرمایند فرمودند اما آقای آقا ضیاء حرفش این است می‌گوید به قرینه این که این مبین خدای متعال است. خدای متعال به این شکل نیست که تک تک به افراد بفرماید. تبیین خدای متعال و سنت او از زمان آدم الی الخاتم (ص) و علی الانبیاء و المرسلین چیه؟ همین است که انزال کتب می‌فرماید، به طرق عادی در معرض می‌گذارد به این که انزال کتب می‌فرماید یا به پیامبرشان می‌فرماید یا به خلفای پیامبران گفته می‌شود. همین، دیگه تک تک رساندن نیست. پس چون این جا فاعل ایتاء خدای متعال هست به قرینه فاعل می‌فهمیم مراد از ایتاء این نیست که شما می‌فرماید. این است که به طرق عادی همین جور در معرض بگذاریم. بنابراین اگر او فرمود که آن که به مفهوم این جا استفاده می‌شود، آن تکلیفی که ایتاء نشده، تکلیف نسبت به آن‌ها ایتاء نشده یعنی چی؟ یعنی این کار هم نشده حتی. یعنی انزال نشده، انزال کتب نشده، به رسل گفته نشده، چی نشده به خاطر این. بنابراین ایشان به قرینه فاعل این را می‌فرمایند که فاعل خدای متعال است و در مورد خدای متعال تبیین و بیان و این‌ها به این شکل است پس نفی آن معنایش این است که این شکل محقق نشده. وقتی این شکل

محقق نشد می‌شود همان سکوت.

خب از این فرمایش دو جور جواب داده شده؛ یک جواب این است که امام فرمودند که بابا اگر بخواهی آیه را این جور معنا بکنی می‌گوید توضیح و اَضحات دادند. خدا از آن‌هایی که ساکت شده شما نسبت به آن‌ها تکلیف ندارید. ما سکت الله عنه شما نسبت به آن تکلیفی ندارید. خب گفتند ندارید. این جوابی است که ایشان می‌فرماید. پس بنابراین این جور نمی‌شود معنا کرد. باید همان این را به معنای ایصال گرفت. یعنی آن که به شما نرسیده. نه این که اصلاً انزال کتب نشده، وحی نشده، هیچی. این ... ممکن است که جواب خدمت امام عرض بشود به این که اگر کسی حق الطاعه‌ای شد خب حق الطاعه احتیاج ندارد به این که ایصال بشود حتی وحی بشود. همین احتمال بدهی خدا می‌خواهد این را. حق الطاعه می‌گوید باید بیاوری. حالا خدای متعال دارد اذن می‌دهد می‌گوید نه، آن‌هایی که در این حد نشده من گذشتم. شما احتمال این که من یک چیزی را دوست دارم خودتان را ملزم نبینید. آقای صدر می‌گوید لولا این برائت شرعیه چیه؟ عقل ما می‌گوید شما باید ... هر چی احتمال می‌دهی خدا می‌خواهد. روی مسلک قاعده عقاب بلا بیان درسته ولی... حتی اگر ما معتقد به قاعده قبح عقاب بلا بیان باشیم ولی چون در بشر، خدا می‌بیند افرادی هستند که آن جور درک دارند خب اشکال ندارد که به خاطر این که چنین درکی هم وجود دارد همه را بخواهد راحت بفرماید، بفرماید که آن‌هایی که من وحی نکردم و به پیامبرها هم نگفتم شما نسبت به آن‌ها ... و للکلام تتمه، یک مقداری توضیح می‌خواهد ان شاءالله...

وصلی الله علی محمد و آل محمد.